

١-٥٥٢٩



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته ی الهیات و معارف اسلامی
گرایش علوم قرآن و حدیث

عنوان پایان نامه :

نیاز قرآن صامت به قرآن ناطق (اهل بیت پیامبر > ع) در هدایت انسان



۱۳۸۷ / ۹ / ۲۳

استادان راهنما:

دکتر سید عادل نادرعلی و دکتر مجتبی بیگری

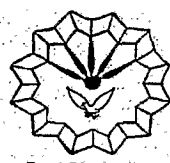
نگارش:

ماشاله بخشی

تیر ماه ۱۳۸۷

۱۰۵۵۳۹

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و
نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه
متعلق به دانشگاه رازی است.



Razi University

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه الهیات و معارف اسلامی


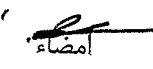
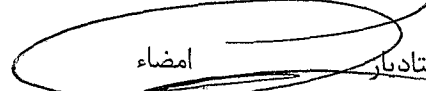
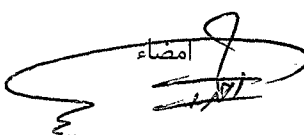
پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته ی الهیات و معارف اسلامی
گرایش علوم قرآن و حدیث

نام دانشجو : ماشاله بخشی

تحت عنوان

نیاز قرآن صامت به قرآن ناطق (اهل بیت < ع > در هدایت انسان

در تاریخ ۱۳۸۷/۴/۹ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه خوب به تصویب نهایی رسید.

- | | | | |
|---|--------------------------|------------------------|----------------------------|
|  | با مرتبه ی علمی استادیار | دکتر سید عادل نادر علی | ۱- استاد راهنمای اول |
|  | با مرتبه ی علمی استادیار | دکتر مجتبی بیگلری | ۲- استاد راهنمای دوم |
|  | با مرتبه ی علمی استادیار | دکتر مهرداد صفرزاده | ۳- استاد داور داخل گروه |
|  | با مرتبه ی علمی استادیار | دکتر خلیل اله احمدوند | ۴- استاد داور خارج از گروه |

پس از حمد و ثنای الهی و انبیاء و ائمه اطهار علیهم السّلام ، بدینوسیله از
اساتید راهنمایم جناب آقای دکتر سید عادل نادر علی و جناب آقای دکتر
مجتبی بیگلری و سایر اساتید و عزیزانی که در تهیه و تدوین این پایان نامه ،
اینجانب را یاری نمودند ، صمیمانه تقدیر و تشکر نموده و بقای عمر با
عزت را برای همه آن سروران ، از خداوند بزرگ مسئلت می نمایم .

تقدیم به :

ساحت مقدّس حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ، همسر ولایت و مادر
یگانه دردانه هستی ، قطب عالم امکان ، ذخیره زمان ، حضرت بقیه الله
الاعظم ، عجل الله تعالی فرجه الشریف .

نیز به :

ارواح پدر و مادرم که محبت رسول گرامی اسلام و ائمه اطهار سلام الله
علیهم اجمعین را در وجودم قرار دادند .

و نیز :

به همسر بسیار مهربانم که با فداکاری و تحمل صبر و مشقت زیاد در
تدوین این رساله مرا یاری نمودند .

چکیده

در پایان نامه حاضر سعی شده است با استفاده از منابع مختلف از جمله تفاسیر و روایات معتبر شیعه و سنی و مباحث عقلی، کلامی و عرفانی، همراهی و همگامی قرآن مجید با عترت پاک رسول خدا (ص) و نیاز آن کتاب آسمانی به اهل بیت پیامبر (ص) در هدایت انسان، تبیین گردد لذا بر این اساس این پایان نامه در پنج بخش تدوین یافته که مختصری در خصوص فصول و مطالب آنها تقدیم می‌گردد:

بخش اول: که شامل سه فصل می‌باشد حاوی مطالبی در خصوص انسان برترین آفریده خداوند، گوهر معرفت به خدا و قلب مؤمن عرش الهی. این مباحث بازگو کننده گوهر انسانیت است، انسانی که خداوند به هنگام خلقتش، به خود تبریک گفت. همان انسانی که توانایی آن را دارد که با پرورش استعداد های الهی نهفته و تعالی روحی و معنوی خود، از ملأئک هم فراتر رود که این خود بیانگر اثبات خلیفه الهی انسان کامل و امام معصوم، هم می‌باشد.

بخش دوم: فصل اول که در مورد قرآن بعنوان معجزه جاویدان نبی مکرم اسلام (ص) بحث میکند، شامل مباحثی از جمله تعریف لغوی و اصطلاحی معجزه، دلایل اعجاز قرآن و ... است. فصول بعدی این بخش عبارتند از معرفی قرآن و پیامبر (ص) در قرآن، آیات محکم و متشابه و تاویل. هدف از تدوین این مباحث، آگاهی بیشتر با قرآن (قرآن صامت و ثقل اکبر) و آورنده آن کتاب آسمانی (رسول خدا) و بیان اینکه آورنده قرآن جز انسان معصوم از گناه، اشتباه و خطا، نمی‌تواند باشد. لذا تنها پیامبر (ص) و جانشینان او (امامان معصوم سلام الله علیهم اجمعین) با تبیین و تفسیر صحیح از قرآن، بهانه را از دشمنان اسلام و تحریف کنندگان آن کتاب آسمانی، گرفتند و به یقین، همین، رمز ماندگاری اسلام ناب محمدی گردید.

بخش سوم: شامل هفت فصل می‌باشد که مجموعاً حاوی مطالبی است در خصوص تعریف لغوی و اصطلاحی امام، سیمای معصومین در قرآن، اهل بیت (ع) اولین مخلوق خدا و مخزن علم الهی، عصمت اهل بیت (ع) و برتری مقام آنان نسبت به انبیاء گذشته الهی، جریان غدیر خم، ولایت امانت الهی و مایه حیات آفرینش و ولایت شرط پذیرش توحید، و هدف از طرح این مباحث معرفی اهل بیت پیامبر (ص) بعنوان قرآن ناطق و ثقل اصغر، چرا که قرآن مجید کتابی ساکت و بی‌جان (صامت) است و فقط با کمک و همراهی امامان معصوم، میتواند در هدایت انسانها مؤثر واقع شود.

بخش چهارم: حاوی پنج فصل می‌باشد که عبارتند از مختصری در مورد تعریف لغوی و اصطلاحی هدایت و کمال، هدایت الهی، «آیا قرآن به تنهایی برای هدایت انسان کافی است»، امامان معصوم و تبیین قرآن، اهل بیت و هدایت انسانها که مجموعه این مطالب ضمن طرح بحث هدایت تکوینی و هدایت تشریحی، به تشریح هدایت تشریحی انسان که همان هدایت حقیقی است، می‌پردازد.

بخش پایانی رساله نیز در پنج فصل تدوین یافته که شامل مطالبی چون: وارثان کتاب الهی، جایگاه و نقش اهل بیت در تفسیر قرآن، روش تفسیری اهل بیت، نمونه هائی از تفاسیر اهل بیت و کتابهای تفسیری منسوب به برخی از ائمه هدی (ع)، است و هدف از تدوین مباحث این بخش، معرفی امامان معصوم بعنوان وارثان حقیقی قرآن، و تنها کسانی که مفسران و تبیین کنندگان حقیقی قرآنند و نیز بیان این مطلب که از نگاه شیعه هیچ شخص غیر معصومی نخواهد توانست به تفسیر و تبیین قرآن بپردازد مگر کسانی که با استفاده از معارف بلند اهل بیت پیامبر (ص) و از طریق رجوع به احادیث آن بزرگواران، صلاحیت تفسیر و تبیین قرآن را داشته باشند (در زمان غیبت کبری، منظور، فقهای واجد شرایط شیعه به عنوان نمایان عام امام زمان اند).

فهرست مطالب

بخش اول: گوهر انسانیت

- ۱-۱ انسان برترین آفریده خداوند ۵
- ۲-۱ گوهر معرفت به خدا ۱۰
- ۳-۱ قلب مؤمن عرش الهی ۱۴

بخش دوم: قرآن صامت ، ثقل اکبر

- ۱-۲ قرآن معجزه جاویدان ۱۸
- ۲-۲ قرآن خود و آورنده اش را معرفی می کند ۲۴
- ۳-۲ آیات محکم و متشابه ۳۰
- ۴-۲ تأویل چیست ؟ ۳۲

بخش سوم: اهل بیت (ع) ، قرآن ناطق و ثقل اصغر

- ۱-۳ امام کیست ؟ ۳۷
- ۲-۳ اسیمای معصومین (ع) در قرآن ۴۳
- ۳-۳ اهل بیت (ع) اولین مخلوقات خدا و مخازن علم الهی ۴۸
- ۴-۳ عصمت اهل بیت (ع) و برتری مقام آنان نسبت به انبیاء (ص) ۵۲
- ۵-۳ جریان غدیر خم ۵۶
- ۶-۳ ولایت امانت الهی و مایه حیات آفرینش ۶۳
- ۷-۳ ولایت شرط پذیرش توحید ۶۷

بخش چهارم: هدایت بسوی خدا

- ۱-۴ هدایت و کمال ۷۳
- ۲-۴ هدایت الهی ۷۷
- ۳-۴ آیا قرآن به تنهایی برای هدایت انسان کافی است ؟ ۸۴
- ۴-۴ امامان معصوم و تبیین قرآن ۸۹
- ۵-۴ اهل بیت (ع) و هدایت انسانها ۹۷

بخش پنجم: مفسران حقیقی قرآن صامت

- ۱-۵ وارثان کتاب الهی ۱۰۴
- ۲-۵ جایگاه و نقش اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن ۱۱۰
- ۳-۵ روش تفسیری اهل بیت (ع) ۱۳۳
- ۴-۵ نمونه هایی از تفاسیر اهل بیت (ع) ۱۳۸
- ۵-۵ کتابهای تفسیری منسوب به ائمه معصومین (ع) ۱۴۴
- منابع و مأخذ ۱۴۸

خداوند بزرگ به منظور هدایت و راهنمایی انسان ، قرآن کتاب آسمانی را فرستاد و پیامبر خود را برای تبلیغ معارف و مفاهیم این کتاب هدایت ، مبعوث گردانید . حضرت رسول (ص) نخستین مفسر قرآن کریم است . مسلمانان صدر اسلام ، هرگاه در فهم آیات دچار مشکل می شدند ، به آن حضرت مراجعه می کردند . او ائمه اطهار (ع) را مبین و همراه همیشگی قرآن معرفی کرده است تا آنان به تبیین و تفسیر کتاب خدا بپردازند و امت اسلامی را به طاعت و بندگی خدا رهنمون شوند و در مسیر صراط مستقیم ، آنان را چراغ راه باشند . علی (ع) خود در زمان حیات با برکت پیامبر عظیم الشان (ص) ، یار ، همراه و همگام همیشگی پیامبر اسلام (ص) و پیوسته پیگیر نزول وحی الهی بوده ، لزوماً پیوند مستحکمی با قرآن و مفاهیم آن داشته است . امام علی (ع) به روایت ائمه اطهار (ع) ، کتاب آسمانی قرآن را به طور دقیق تأویل و تفسیر نموده و احوال و اوضاع هر دو دنیا را در آن ذکر فرموده اند و اکنون نیز توسط ائمه طاهرین (ع) به آخرین معصوم حضرت حجه ابن الحسن ، مهدی موعود منتقل گردیده است . لذا باید گفت اگر امامان معصوم (ع) و جانفشانیها و پایمردیهای آنان نبود ، اکنون چیزی از اسلام ناب محمدی باقی نمانده بود .

در این قسمت ، ذکر برخی واژگان مهم و مربوط به موضوع ، بایسته و ضروری می نماید ، از این رو به اجمال به توضیح این مفاهیم می پردازیم :

معنای نیاز:

حاجت و نیاز در جایی است که آن چیز فی نفسه توانایی انجام اموری که منجر به هدف خاصی می شود را نداشته باشد بعنوان مثال یکی از القاب و اسماء خداوند متعال ، صمد می باشد در زبان عرب هم «صمد» یعنی بی نیاز و آن به این معناست که در جمیع جهات ، خداوند در ذات و صفات هیچگونه وابستگی و نیازی به غیر ندارد . اما از آنجا که قرآن کریم خود مخلوق خداست و هر مخلوقی بعنوان غیر خدا ، بالضرورة نیازمند است ، لذا نمی تواند خود به تنهایی اهدافش را محقق نماید . نکته دیگر اینست که علی رغم اینکه قرآن کریم کلام خداست ، اما با توجه به اینکه آن کتاب آسمانی دارای آیاتی موجز و مختصر و در بسیاری جهات برای عموم مردم ، مبهم می نماید ، لذا ضرورتاً باید اشخاصی که خود از هرگونه رجس و پلیدی ، خطا و اشتباه به دور هستند (پیامبر و ائمه (ع)) و منسوب از ناحیه خداوند متعال می باشند ، تبیین و تفسیر آیات متشابه و مبهم را بر عهده گیرند . پس ثابت شد که قرآن کریم برای هدایت ، فی نفسه کافی نیست و نیازمند انسان معصوم است که با تفسیر و توضیح درست آن موجبات هدایت و رستگاری انسانها را فراهم نماید . اما اگر اشخاصی غیر معصوم (همانگونه که بعد از رحلت پیامبر اسلام ، اتفاق افتاد) سکان رهبری و هدایت جامعه اسلامی را بعهده بگیرند ، چون که خود غیر معصوم اند نیاز به شخص دیگری دارند که آنها را هدایت کند و او نیز چونکه غیر معصوم است نیازمند شخص دیگری است و همینطور سومی و چهارمی و ... لذا تسلسل لازم می آید و از طرفی دیگر اینگونه اشخاص (غیرمعصوم) هم خود را گمراه می کنند و هم جامعه را ، پس معلوم شد آنکه شایستگی تفسیر و تبیین قرآن و هدایت جامعه را داراست پیامبر اکرم (ص) و ائمه بعد از ایشان می باشند و در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) ، نایبان امام زمان که همانا فقهای واجدالشرایط شیعه می باشند .

قرآن صامت :

اساسی ترین منبع موثقی که پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) ، جهت رشد و هدایت الهی خود و جامعه اسلامی ، استفاده می نمودند قرآن کریم است و همان را هم مهمترین منبع هدایت جامعه اسلامی قرار دادند . چرا که آن کتاب آسمانی کلام تحریف ناپذیر خدای متعال است و خیر و صلاح بندگان از اولین تا آخرین و تمام امور مربوط به دنیا و آخرت در آن قرار دارد . لذا در آیه شریفه ۱۰۵ سوره مبارکه اسراء می خوانیم که : « و ما این آیات (قرآن عظیم) را به حق فرستادیم که برای اقامه حق و راستی نازل شد و نفرستادیم تو را (پیامبر(ص)) را جز برای آنکه مؤمنان را به رحمت بشارت دهی و کافران را از عذاب الهی بترسانی » و در آیه ای دیگر (اسراء/۹) اینچنین آمده است : « همانا این قرآن خلق را به راست ترین و استوارترین طریق هدایت می کند و اهل ایمان را که نیکوکار باشند به اجر و ثواب عظیم بشارت می دهد. » اما باید اذعان داشت که این قرآن علی رغم اینکه کلام خداست ، صامت است و زبان به سخن نمی گشاید و چون دارای آیات و سوره های مکتوب است ، نیازمند اشخاصی معصوم است که زبان به تکلم و شرح تفسیر قرآن بگشایند و خلق را هدایت نمایند .

قرآن ناطق :

بنا بر آیات شریفه قرآن و احادیث وارده و متفق حضرات معصومین (ع) ، اهل بیت پیامبر (ص) با توجه به اینکه منصوب از جانب خدای متعال و معصوم هستند ، خود قرآن ناطقند ، فلذا معروفند به قرآن ناطق یعنی تفسیر و تبیین قرآن و هدایت جامعه از این طریق ، تنها از ناحیه اهل بیت عصمت و طهارت میسر می باشد . پس باید گفت که اولین قرآن ناطق و به تعبیر دیگر اولین مفسر و مبین حقیقی قرآن ، پیامبر اکرم (ص) می باشد . در این زمینه قرآن کریم می فرماید : « وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ »^۱ . بعد از وجود مقدس پیامبر (ص) ، ائمه طاهرين بعد از ایشان ، مفسر واقعی قرآنند . در آیه شریفه پانزدهم از سوره مبارکه مائده آمده است : « همانا از جانب خدا برای هدایت شما نوری عظیم و کتابی به حقانیت آشکار آمد. » امام صادق (ع) در تفسیر آیه مذکور می فرماید : « بالنور النبوی و امیر المؤمنین و الائمه المعصومین »^۲ یعنی منظور خداوند متعال از نوری که همراه با قرآن فرستاده است ، پیامبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین و ائمه معصومین (ع) می باشد در اثبات مطلب مذکور امام علی (ع) ضمن حدیثی می فرماید : « لا ینطقُ بلسانٍ و لا بدَّ لَهُ مِنْ تَرْجَمَانٍ و ... »^۳ و در جای دیگری می فرماید « ذلک القرآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ »^۴ مضمون این بیانات نورانی اینست که قرآن کریم اولاً صامت است یعنی خود به سخن نمی آید ثانیاً نیازمند کسانی است (معصومین(ع)) که آن را به سخن آورند .

هدایت :

در خصوص هدایت در خلال بخشهای مختلف به تفصیل توضیحات لازم ارائه شده است ، لذا باید گفت که هدایت بیمودن راهی است که در نهایت آن ، انسان به کمال واقعی خود می رسد و از آنجا که اهل بیت (ع) صحیح ترین تفسیر را از قرآن کریم ارائه داده اند ، بدینوسیله موجبات هدایت و سعادت را برای بشر فراهم نموده اند . لذا در مسیر هدایت ، همانگونه که در بخش چهارم رساله می آید ، اهل بیت (ع) راه چگونه رسیدن به هدف و کمال را به انسان نشان می دهند .

۱ - و ما قرآن را بر تو (پیامبر) نازل کردیم تا آنچه را که بر آنان (مردم) نازل گشته ، بیان (تبیین و تفسیر) نمایی ، (نحل/۴۴) .

۲ - کلینی رازی ، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق ، اصول کافی ، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی ، ج ۲ ، ص ۴۶ .

۳ - نهج البلاغه ، خ ۱۲۵ .

۴ - همان ، خ ۱۵۸ .

در این قسمت لازم به ذکر است که در گزینش منابع ، تنها به آثار شیعی اکتفا نشده ، بلکه با مراجعه به منابع اهل تسنن ، بخشی از آراء و نظرات آنان در باره اهل بیت (ع) منعکس گردیده است . در بسیاری از موارد به علت محدودیت ، از ذکر عبارات عربی آیات خودداری شده و بدون دخل و تصرف بطور مستقیم از ترجمه الهی قمشه ای استفاده شده است . لذا در مجموع باید گفت که روش نگارنده در تهیه و تنظیم رساله حاضر ، تحقیقی و کتابخانه ای بوده و در تجزیه و تحلیل مسائل مختلف از موارد ذیل بهره گرفته است :

الف : استفاده از آیات نورانی قرآن کریم .

ب : بهره گیری از بیانات روشنگر ائمه هدی (ع) .

ج : استفاده از نظرات دانشمندان جهان اسلام اعم از اهل تسنن و اهل تشیع .

د : ارائه نظر و تحلیل نگارنده بعد از جمع بندی اقوال مختلف .

در پایان ذکر نکاتی ضروری به نظر می رسد که به شرح ذیل تقدیم می دارد :

- ۱- هدف از تهیه و تنظیم رساله حاضر ، آشنا ساختن مردم بویژه جوانان با تأثیرات ویژه و منحصر به فرد اهل بیت پیامبر (ص) در امر تفسیر و تبیین قرآن و هدایت انسانها از آن طریق .
- ۲- نگارنده در نگاشتن این رساله ، خود را مبرا از خطا و اشتباه نمی بیند ، لذا از عموم قرآن پژوهان و فرهیختگان جامعه استدعا دارد با ذکر اشکالات و ایرادات ، نگارنده را در رفع آن کمک نمایند .
- ۳- از اساتید معظم و معزز از جمله سروران گرامی جناب آقای دکتر نادر علی ، جناب آقای دکتر بیگلری و سایر بزرگوارانی که این حقیر را مورد لطف و عنایت قرار داده و در طول ایام نگاشتن رساله ، با طرح اشکالات و ایرادات و ارائه رهنمودهای لازم ، باعث گشتند ، رساله حاضر با کمترین اشکال و ایراد ممکن ، به انجام برسد ، صمیمانه تشکر و قدردانی می نمایم .

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

تیر ماه ۱۳۸۷ هـ . ش

بخش (۱)

گوهر انسانیت

۱-۱- انسان برترین آفریده خداوند

۱-۲- گوهر معرفت به خدا

۱-۳- قلب مؤمن عرش الهی

۱-۱ انسان برترین آفریده خداوند

- در قرآن کریم انسان با تعابیر مختلفی مورد مدح و ستایش قرار گرفته است:
- خلقت زمین و آسمان برای انسان « هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ »^۱
 - تعلیم اسماء الله به انسان: « وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ »^۲
 - قدرتمند و مسلط بر خشکی ها و دریاها: « وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا »^۳
 - متعلم از جانب خدا: « عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم »^۴
 - او به بهترین نحو آفریده شده است: « لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ »^۵

۱- بقره / ۲۹.

۲- همان / ۳۱.

۳- اسراء / ۷۰.

۴- علق / ۵.

۵- تین / ۴.

از آنجا که فیلسوفان انسان را، «حیوان ناطق» معرفی می کنند همین عامل ناطقیت یعنی دارای فکر و اندیشه، خود عامل امتیاز انسان بر حیوانات است و همین فکر و اندیشه تشکیل دهنده تمام شخصیت اوست. در حدیثی از امام موسی کاظم (ع) به یکی از شاگردانش - هشام بن حکم - چنین آمده است:

«یا هشامُ انَّ اللهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ أَمَّا الظَّاهِرُ فَالرُّسُلُ وَ الْانبيَاءُ وَ الْأئِمَّةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»^۱. ای هشام خداوند برای بشر دو حجت فرستاده است؛ یکی آشکار و دیگری پنهان، دلیل آشکار پیامبران و پیشوایان دینی هستند و حجت پنهان خرد اوست.

لذا بر اساس حدیث مذکور می توان گفت که افراد سالم بشر دارای عقل طبیعی اند که در احادیث حضرات معصومین (ع) به آنان «عقل مطبوع» می گویند آنجا که حضرت علی (ع) می فرمایند: «أَلْعِلْمُ عِلْمَانِ مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ وَ لَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنْ الْمَطْبُوعُ»^۲. از این بیان نورانی بر می آید که انسانها دارای دو گونه عقل می باشند؛ یک عقل اکتسابی و یک عقل خدادادی، که به «پیامبر درونی» معروف است و تا این عقل طبیعی و الهی نباشد عقل اکتسابی هیچ فایده ای برای بشر در بر ندارد. عقل اکتسابی با شرایط خاصی برای انسان حاصل می شود. به عبارتی دیگر عقل اکتسابی یاد گیری است که از طرق مختلف و بویژه ابزار «حس» در انسان ایجاد می شود.

با توجه به توضیحات فوق می توان گفت که خداوند برای رشد و تعالی انسان نعمتهای فراوانی را در اختیارش قرار داده است از جمله اینکه جماد و نبات و ملک و جن را پیش روی وی قرار داده^۳ و اینها همه دلیل است بر «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» بودن خداوند در آفرینش انسان و به عبارت دیگر باید گفت که در میان موجودات، تنها موجودی که شایستگی خلیفه الهی می باشد و این عنوان را کسب نموده «انسان» است و بس. آنجا که شاعر گرانمایه مولانا می فرماید:

مرغ باغ ملکوتم تیم از عالم خاک
چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم

من ملک بودم و فردوس برین جایم بودم
آدم آورد در این دیر خراب آبادم

یکی دیگر از دلایل برتری انسان نسبت به سایر مخلوقات آیه شریفه «و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^۴ می باشد. یعنی خداوند از روح خود به انسان دمیده است و این خود گواه برتری انسان و عظمت قدر و مقام او در نظام هستی است.

پس می توان نتیجه گرفت خداوند انسان را فقط برای چند روز دنیا نیافریده است و هدفی بالاتر از آن نهفته است و آن به کمال رسیدن انسان و پرورش فطرت پاک الهی خود بر اساس آموزه های انبیاء الهی و ائمه اطهار (ع) می باشد و همین انسان می تواند برخلاف کمال و سعادت خود گام بردارد و به وادی ضلالت

۱- کلینی رازی، ابن جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، ج ۱، ص ۱۶، انتشارات علمیه اسلامیة، قم.

۲- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، کلمات قصار، ش ۲۳۸، ج دوم، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰ هـ. ش.

۳- مراتب موجودات به ترتیب عبارتند از: جماد، نبات، حیوان، ملک، انس، الله (ر.ک: نسفی، عزیزالدین، انسان کامل).

حیوانیت برسد آنجا که پیامبر بزرگ اسلام (ص) نیز راجع به این مطلب می فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَيِ الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ اِنْ اَبَواهُ يَهُودًا نِهَوْدَانِهٖ اَوْ يَنْصَرَانِهٖ اَوْ يَمَجْسَانِهٖ» هر مولودی که پا به عرصه دنیا می گذارد خداوند او را بر فطرتش می آفریند و این پدران و مادران هستند که فرزندانشان را یهودی نصرانی یا مجوسی (بت پرست) می کنند.^۱

امام صادق (ع) در مورد فطرت می فرماید: فطرت همان است که خداوند در عالم ذر (عالم میثاق) از مومن و کافر به یگانگی خود پیمان گرفته است.^۲

خداوند نیز در قرآن مجید اینگونه از عهد و میثاق الهی یاد کرده است. «وَ اِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَاَشْهَدَهُمْ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلٰى شَهِدْنَا اَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِنَّا كُنَّا عَنْ هٰذَا غَافِلِيْنَ»^۳

ای رسول ما بیاد آر هنگامیکه خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت و آنها را بر خود گواه ساخت که من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند بلی ما به خدا بی تو گواهی می دهیم که دیگر در روز قیامت نگوئید ما از این واقعه غافل بودیم.

امام صادق (ع) در تفسیر این آیه فرمودند: خداوند در عالم میثاق از همه بندگانش عهد گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم، محمد (ص) نبی شما، علی (ع) امام شما و ائمه معصومین (ع) هادی و رهبر و پیشوای شما نیستند؟ همه انسانها پاسخ دادند: بلی.^۴

در جای دیگر آن امام همام می فرماید: معرفت در دلها ی آنها قرار گرفت ولی موقف خویش را در برابر پروردگارشان فراموش کردند و روزی به خاطرشان خواهد آمد و اگر معرفت بطور فطری در قلوب انسانها نبود کسی نمیدانست که خالق و رازق او کیست؟^۵

امام باقر (ع) نیز «فطرت» را به «ولایت اهل بیت (ع)» تعبیر نموده اند.

امام کاظم (ع) نیز در مورد فطرت انسان می فرماید: «حاسبوا انفسكم قبل ان تحاسبوا و زنوا اعمالكم به میزان الحیاء قبل ان توازنوا»^۶ قبل از اینکه بازخواست شوید (چه در دنیا و چه در قیامت خودتان) (اعمالتان) را باز بینی کنید و کارهایتان را به میزان حیاء بسنجید قبل از اینکه اعمالتان را بسنجند. چرا که انسان بر اساس فطرت پاک الهی آفریده شده است و هرگاه او بتواند خود را از آلودگی حفظ کند و همیشه اعمال خود را بازرسی نماید، در آخرت و در پیشگاه خدای متعال رو سفید خواهد شد.

۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۸۱، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ. ق.

۲- کلینی رازی، ابن جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۰، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامیة، قم.

۳- اعراف ۱۷۷/.

۴- بحرانی، سید هاشم، تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۴۸، مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.

۵- همان، ج ۳، ص ۲۶۲.

۶- مصباح الشریعة، ص ۸۶، ترجمه و شرح حسن مصطفوی، ص ۸۶.

لذا قرآن کریم بدیها و خیر و شر را به انسان متذکر می شود آنجا که فرماید: « فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوِيهَا »^۱.

آری هنگامی که انسان بر اساس فطرت پاک الهی خویش به انجام تکالیف و احکام ناب اسلام، دقیقاً مبادرت ورزد می تواند بر حقایق پنهان عالم واقف گردد. امام علی بن ابیطالب (ع) چنان فطرت پاک الهی اش را رشد داده بود که به مرحله یقین رسیده بود و خود ایشان می فرمایند اگر حجابهای دنیوی را از پیش چشم بردارند چیزی به یقین من افزوده نمی شود یعنی امام (ع) بر طبیعت و ماوراء الطبیعه کاملاً مسلط هستند و خود روح نیز وسیله ای برای حقیقت و فطرت می باشد و تمام اعضاء و جوارح دیگر را در اختیار فطرت قرار می دهد و وقتی فطرت بر اعضاء و جوارح و بر روح انسان حاکم شد، همه تحت الشعاع این نعمت عظیم و استعداد سرشار و با ارزش الهی واقع می گردد و انسان بوسیله این گنجینه الهی تمام وجودش مملو از نور خدا می شود. بنده خود (نگارنده) در دوران تحصیل کارشناسی، از یکی از اساتید بزرگوار شنیدم که با مثالی نسبت بین بدن و روح را روشن ساختند. ایشان فرمود که کسی که در پشت یک خط تلفن مشغول صحبت کردن با آنسوی دنیاست، در واقع صدای او منتقل می شود و جسم او ثابت می ماند و وسیله انتقال صدا هم گوشی تلفن است، ایشان در ادامه گفتند که بدن انسان به مثابه همان گوشی و سیم تلفن است که در خدمت روح قرار گرفته و صدا را منتقل می کند و این بهترین مثالی است که نشان می دهد تمامی اعضاء و جوارح انسان، فقط وسیله ای در خدمت روح هستند و لذا از روح و بدن انسان، آنچه که برای همیشه در قیامت هم جاودانه می ماند « روح » انسان است و نه بدن.

اما متأسفانه گاهی انسانها جنبه روحی و معنوی وجود خود را فراموش می کنند و شبانه روز در جهت سلامت جسمی خود در تلاشند در این خصوص امام حسن مجتبی (ع) می فرماید: « تعجب می کنم از کسی که در فکر خوراک و تغذیه جسم و بدنش می باشد اما درباره تغذیه معنوی نمی اندیشد. در حالیکه از غذاهای فاسد پرهیز می کند ولی به عقل و روح خود کاری ندارد و هر چیزی را در هر شکل و به هر نوع که باشد، استفاده می کند »^۲.

پس اگر انسان با تلاش و مجاهدت خود را به اصل فطرت الهی خود برگرداند، خداوند همه چیز را در اختیارش قرار می دهد و همه اعماق وجودش خدایی می شود و دیگر با غیر خدا و غیر دین و آئین محکم او و غیر ولایت کاری ندارد.

در این باره نیز امام حسن (ع) ضمن حدیثی نورانی می فرماید: « مَنْ عَبَدَ اللَّهَ عَبَدَ اللَّهَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ »^۳ یعنی هر کس خود را بنده خدا بداند و کاملاً به خواسته های الهی عمل کند، خداوند هر چیزی را تحت امر و فرمان او قرار می دهد تا به اهداف عالی اش برسد. لذا باید گفت که انسانها بر اساس فطرت پاک الهی

۱ - شمس / ۸.

۲ - اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ترجمه علی بن حسین زواری، ج دوم، ص ۲۷، ۱۳۴۶ ه. ش.

۳ - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۴، بیروت مؤسسه دارالوفاء، ۱۴۰۳ ه. ق.

آفریده شده اند و انسان باید با سعی و تلاش و مجاهده ، شرایطی را در خود به وجود آورد تا این فطرت پاک آلوده نگردد و به وادی ضلالت و گمراهی نیفتد ، آن شرایطی که فطرت پاک انسان را به همان صورت اولیه تا پایان عمر نگه می دارند ، عبارت است از اطاعت و پیروی از کتاب نورانی و معجزه جاویدان نبی اکرم (ص) قرآن مجید بعنوان « ثقل اکبر » و ائمه هدی (ع) بعنوان « ثقل اصغر » و در زمان غیبت کبری (عصر کنونی) پیروی کردن از نواب عامه حجت حق و راویان صدیق حضرات معصومین (ع) که همان مراجع عظام تقلیداند .

۱-۲ گوهر معرفت به خدا

در میان انسانها کسانی که بیشترین میزان معرفت به خداوند متعال را بدست آورده اند، انبیاء (ع) و امامان معصوم اند. البته خود آن بزرگواران بر این امر اقرار کرده اند که هرگز نتوانسته اند به تمام و کمال خداوند را بشناسند، حتی حضرت رسول اکرم (ص) که اشرف مخلوقات و همه انسانها حتی انبیاء الهی قبل از خود بوده است، همیشه در دعاهاى خاص خود اقرار نموده که « ما عرفناك حق معرفتك و ما عبدناك حق عبادتك »^۱ یعنی خدایا من حق معرفت و عبادت تو را آنچنانکه شایسته آن هستی ادا نکرده ام.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیز حدیثی به این مضمون دارند که ایشان اقرار کرده اند به اینکه هرگز نتوانسته اند خداوند متعال را آنچنانکه شایسته اوست، بشناسد و عبادت نماید. حال اگر از دایره انبیاء و ائمه هدی (ع) بیرون بیاییم و به عامه مردم نظر بیفکنیم، پر واضح است که مردم هم نتوانسته اند آنگونه که شاید و باید در مقام شکرگزاری خدای متعال برآیند، چه اگر انسان تمام شبانه روز را فقط به عبادت خالصانه در مقام شکرگزاری، بگذرانند هرگز نخواهد توانست شکر یکی از هزار نعمتهای بی پایان الهی را در حق خود، بگذارد قرآن کریم در این زمینه می فرماید « وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ... »^۲. آنها که گفتند خدا بر هیچ یک از بشر کتابی نفرستاده، خدا را نشناختند و در جای دیگر می فرماید: « أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ »^۳. آیا نوبت آن نرسید که گرویدگان (ایمان آورندگان) دلهایشان به یاد خدا خاشع گردد و به آنچه از حق نازل شد، بذل توجه کنند؟

از این آیه به خوبی بر می آید که تنها ایمان نظری برای رسیدن به قرب خدای متعال کافی نیست و همانطور که در بخشهای آینده خواهد آمد انسان باید با تلاش و مجاهده فراوان و اعمال شایسته ایمان به خدا را در دلهای خود مستحکم کنند تا بدین وسیله انوار الهی را در دلهای خود وارد نمایند و از صراط مستقیم منحرف نشوند، لذا بسیار کسان که با شنیدن آیه مذکور در فوق (حدید/ ۱۶)، روح و جانیشان تکان خورده و پرده های غفلت از پیش چشم و دلشان کنار رفته است، و در یک لحظه جان غفلت زده آنها بیدار گشته و ضمن ترک گناهان خود، با توبه واقعی در صف زاهدان و عابدان قرار گرفتند و حتی بسیاری از آنان در زمان خود شهره عام و خاص شدند. یکی از اینگونه افراد، فضیل عیاض است که در کتب رجال بعنوان یکی از راویان موثق امام صادق (ع) بود که در پایان عمرش در جوار خانه خدا می زیست و همانجا در روز عاشورا بدرود حیات گفت. او در ابتدای کار راهزنی می کرد بطوری که همه مردم از او وحشت داشتند. در یکی از شبها آیه مذکور در فوق (حدید/ ۱۶)، به گوشش رسید که روح و جانش را تکان داد. فضیل اندکی در فکر فرو رفت و با خود گفت این کیست که سخن می گوید و این سخن را خطاب به چه کسی می کند؟

۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۵۱.

۲- انعام / ۹۱.

۳- حدید / ۱۶.

فضیل این سخن را خداوند با تو می گوید آیا وقت آن نرسیده است که روح و جانت را بیدار کنی و دست از خطا و گناه و این همه آلودگی بشویی؟ ناگاه صدای فضیل بلند شد که پیوسته می گفت: به خدا سوگند وقت آن رسیده است. او همانجا تصمیم خود را گرفت و از صف اشقیا و دوستان ناباب بیرون رفت و در صف سعادت‌مندان قرار گرفت. او بعد از پشیمانی از کارهای ناشایست و اذیت و آزارش نسبت به مسلمانان، رو به آسمان کرد و با دلی توبه کار این سخنان را بر زبان جاری ساخت: «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَبْتُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْتُ تَوْبَتِي إِلَيْكَ جِوَارَ بَيْتِ الْحَرَامِ». خدا یا! من بسوی تو با زگشتم و توبه خود را در این قرار می دهم که پیوسته در جوار خانه تو باشم.

لذا اگر انسان اینگونه دل در گرو خدای خود بسپارد و پیوسته و در همه حال به یاد او باشد، امدادهای غیبی خدا و ملائکه و نیز ارتباط معنوی و ملکوتی بهترین ذخیره الهی یعنی حضرت بقیه الله (عج) شامل حال او خواهد شد و پرده ای بین او و ملکوت نخواهد بود. خداوند در حدیث قدسی می فرماید: «ای احمد در بهشت قصری است که از لؤلؤ و مروارید ساخته شده بگونه ای که روی هم انباشته شده اند و شکستگی و گرهی ندارند. در این قصر خاصان در گاه من به سر می برند و هر روز هفتاد مرتبه بر آنها نظر رحمت می افکنم و به وسعت ملکشان هفتاد برابر می افزایم. اهل بهشت از طعام و شراب بهشتی لذت می برند.

پیامبر اکرم (ص) عرضه داشت: خداوندا! علامت و نشانه آنها چیست؟ خداوند در جواب فرمود: آنان زندانیانی هستند که زبانهای خود را از پر حرفی و شکمهای خود را از پر خوری حبس نموده اند.^۱ آری کسانی که بدرستی خدا را بشناسند و به مصداق آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» غیر خدا را در دل راه ندهند حلاوت و شیرینی مقام قرب الهی، شامل حالشان خواهد گردید و هدف و غایت آفرینش انسان هم همین است که در مسیر الهی و فطرت پاک خود حرکت کند و سعادت دنیوی و اخروی او هم در این است.

لذا در آیه شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» می فرمائید هدف از آفرینش جن و انسان اینست که مرا عبادت کنند چرا که خداوند متعال از همان بدو خلقت از انسان پیمان میگیرد که جز راه مستقیم راه یا راههای دیگری که همانا راههای شیاطین هستند را نگیرند و تفصیل همین «ميثاق الهی» از بندگانش در صفحات قبلی آمده است.

قرآن کریم در آیات متعدد، از شیطان بعنوان «دشمن آشکار» برای انسان یاد می کند و ذکر این نکته نیز ضروری به نظر می رسد که ذات لا یزال الهی نیازی به عبادتهای نا چیز بندگانش ندارد، در واقع عبادت و پرستش خدای متعال نوعی «لطف» از ناحیه ربوبی است و فایده آن هم فقط به خود انسان بر می گردد و آن اینکه انسان بدین جهت به سعادت و کمال نایل میگردد و در این راستا ذات مقدس باریتعالی هیچ سود و زبانی بر آن مترتب نمی شود. در این زمینه امام علی (ع) می فرماید: خداوند مخلوقاتش را برای عبادت خود

۱ - شیخ حر عاملی، کلیات حدیث قدسی، ترجمه زین العابدین کاظمی خلخالی، ص ۱۳۱، انتشارات دهقان، تهران ۱۳۶۶.

آفرید و آنان را برای فرمانبرداری از خود، تواناساخت امام صادق (ع) نیز می فرمایند: خداوند مخلوقاتش را بیهوده و بی هدف نیافرید و آنان را به حال خود رها نکرد بلکه آنان را آفرید تا قدرتش را آشکار کند و آنها را به اطاعت خویش مکلف سازد تا بدین وسیله رضایت خدا را حاصل نمایند و آنها را خلق نکرد تا از آنان سود ببرد یا بوسیله آنها ضرری از خود دور کند بلکه آنها را آفرید تا به آنها بهره داده، به نعمت جاوید شان برساند و در حدیث قدسی آمده که « كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحَبُّتُ أَنْ أَعْرَفَ وَ خَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أَعْرَفَ » من گنج نهانی بودم و دوست داشتم شناخته شوم، خلاق را آفریدم تا مرا بشناسند. در این حدیث نورانی نیز هدف خلقت، معرفت به خدا عنوان شده زیرا شناخت و معرفت اساس و پایه عبادت و بندگی است. پس از بیانات فوق معلوم گردید که انسان ضرورتاً برای شکر و سپاس از نعمتهای خداوند یکتا او را بدرستی بشناسد و اگر نتواند معرفت صحیح نسبت به ذات ربوبی باری تعالی پیدا کنند و ندانند که نعمت ها و برکات از جانب چه کسی به آنها رسیده است، به سبب این نادانی شکر نعمت را بجا نمی آورند، لذا در این صورت کفران نعمت صورت می گیرد بعنوان مثال اگر افراد زیادی بر سر سفره ای بنشینند و از انواع میوه ها و غذاها تناول کنند و بعضی از میهمانان به دلایلی، صاحب سفره را نشناسند طبعاً نمی توانند آنگونه که شایسته است، از وی تقدیر و تشکر کنند، لذا پر واضح است که ولی نعمت باید شناخته شود و در ثانی از وی نهایت تقدیر و تشکر به عمل آید و شکر گزاری از ولی نعمت (خداوند متعال) به اینست که انسانها نسبت به خداوند تعالی (توحید)، نبوت (پیامبران)، ائمه معصومین (ع) (اوصیای پیامبر (ص) و حجج الهی در روی زمین)، معاد (محل بازگشت انسان پس از مرگ و عالم برزخ)، هم ایمان نظر داشته باشند و هم ایمان عملی. لذا در حدیث شریفی چنین آمده است: « مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَاتِةً جَاهِلِيَّةً » هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است پس از این حدیث می فهمیم که شکر گزاری واقعی شناخت و معرفت نسبت به خداوند، رسول او و اوصیا و جانشینان رسولش که همانا امامان معصوم (ع) می باشند، خواهد بود که تفصیل این مطالب در بخشهای بعدی خواهد آمد.

لذا بعد از ذکر مقدمه مذکور در فوق باید گفت که هر انسانی که بخواهد نسبت به خداوند متعال، رسولان الهی و ائمه معصومین (ع) معرفت و شناخت بیشتری کسب کند، لازمست اصولی را مراعات نماید که برخی از این اصول عبارتند از:

۱- تفکر: تفکری که انسان را به سوی صراط مستقیم سوق دهد نه تفکری که انسان را به وادی هلاکت برساند آنجا که امام موسی کاظم (ع) می فرمایند: « يَا هِشَامُ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلًا وَ دَلِيلُ الْعَقْلِ تَفَكُّرٌ »^۲ هر چیزی دلیلی دارد و دلیل و نشانه تعقل تفکر می باشد.

۱- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، منابع الموده، باب ۲۹، ص ۱۲۷، ج اول، تهران: دارالاسوه، ۱۴۱۶ ه. ق.

۲- الحیاه، ج ۱، باب اول، فصل ۴.